

نگاهی درون دینی

به «پلورالیزم دینی»

عبدالحسین خسروپناه

مقدمه:

ارتباط و برخورد تمدن‌ها باعث شده است که مراکز علمی در ایران با رویکردهای دینی اروپائیان آشنا شده و تنشهایی میان آن با تفکر دینی خود، مشاهده کرده‌اند که باعث تبلور حساسیتهای نوینی شده است. متفکرانی که در این صحنه، شرکت جستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: پاره‌ای از آنها درصدد انتقال و تبیین آن اندیشه‌ها بوده و در عرصه چالش میان تفکرات دینی و رهیافتهای وارداتی، به انطباق و سازش دادن معرفت دینی با معارف وارداتی حکم کردند و دسته دیگر، دلسوزانه و درمندانانه پس از درک صحیح مبانی و اندیشه‌های بیگانه، درصدد حفظ معارف دینی و پاسداری از حریم شریعت برآمده و بجای آنکه موضعی منفعلانه را برگزینند و شریعت الهی را فدای طریقت اروپایی کنند، به حمایت از متون الهی پرداختند و با بیان و بنان به اتکای ملاکها و ضوابط منطقی و عقلانی، پاسدار قلمروی دین شدند. ناگفته نماند که این حمایت و صیانت از دین و معرفت دینی، به هیچ وجه منافاتی با تکامل در اندیشه‌های دینی ندارد و دوران اخیر را می‌توان دوران تحرک نوین و بالندگی طراوت آمیز و چالش شورانگیز آراء دانست.

از نگاه دیگر، شاید بتوان گفت که در قبال این چالشها و ستیزهای کلامی و معرفت شناختی و دین پژوهی، سه واکنش عمده پدید آمده است:

۱- واکنش غرب زدگی ۲- واکنش غرب ستیزی افراطی ۳- واکنش نوگرائی اسلامی که البته واکنش اخیر در فرایند خود، به شکل‌های گوناگون التقاطی و خالص، تنوع یافته است.

نکته مهمی که هر متفکر درد آشنا باید بدان متفطن باشد اینکه اولاً رخنه‌های دین پژوهی در این سامان، همانند سایر تحولات سده‌های اخیر، از مغرب زمین ریزش کرده است. این تحولات در آن دیار نیز از رنسانس، عموماً و از عصر روشنگری (Enlightenment) خصوصاً، معلول دگرگونی بنیادین در نظام معرفت شناختی آنان بوده که از پیامدهای آن، پیدایش مکاتبی چون لیبرالیسم، سکولاریزم، پلورالیسم نحل‌های گوناگون در این حوزه‌ها می‌باشد.

باید توجه داشت که اولاً آیا ورود و طرح این پیامدها در جامعه ما بدون در نظر گرفتن روند طبیعی آنها، توجیهی معقول و منطقی دارد؟ ثانیاً آیا مروجان این مرامها از قبیل پلورالیسم دینی، به پیامدهای نظری و عملی آن، در جامعه واقفند؟

این همان نکته مهمی است که باید در آن اندیشید. خط قرمز کشیدن بر تفاوت میان عقائد و تمایز مکاتب توحیدی و مشرکانه چه پیامی برای بشریت و مسلمین دارد؟! و اصولاً در اینصورت، کفر و ایمان، حلال و حرام، اطاعت و عصیان، عقاب و ثواب، بهشت و دوزخ و صدها مفهوم دینی دیگر، چه معنایی پیدا می‌کنند؟

* * * * *

کثرت گرایی دینی (Religious pluralism)، مرامی است که اصالت را به کثرت گرایی می‌دهد. این اندیشه، خود به گرایشهای متفاوتی چون پلورالیسم اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی تقسیم شده است. پرسشهای مهمی که در پلورالیسم دینی، با آن مواجهیم، اینستکه آیا همه ادیان و عقائد، برحقند؟! بدون شک، هر متفکری در برخورد اولیه با همه ادیان، با فرض انحصارگرایی (Exclusivism) روبرو می‌شود. هر دینداری، سعادت و حقیقت را منحصرأ در عقاید خود می‌انگارد و این دو ویژگی را از سایر مسالک، سلب می‌کند. آیا راه سعادت و حقیقت، متعدد است یا واحد؟ این پرسش را از دو منظر می‌توان پاسخ داد: نخست از چشم‌اندازی با توجه به رویکردهای متفاوت؛ دوم: از منظر درون دینی و با مراجعه به آیات و روایات.

این نوشتار در صدد است تا از منظر دوم، به مسئله بنگرد و پاسخ آن را از این زاویه بجوید. این نگاه، به توصیه قرآن، انتخاب شده است که می‌فرماید: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء ۵۹) پس هرگاه در امری اختلاف نظر داشتید، اگر به خدا و امر واپسین ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر عرضه دارید. این بهتر و نیک فرجام است.





شاید بتوان گفت در سرتاسر قرآن و روایات ما، با پلورالیسم دینی (از منظری که ما بدان خواهیم پرداخت)، مخالفت شده است.

البته کثرت گرایی دینی، با رویکردهای متفاوتی عرضه شده است :

رویکرد یک : رویکرد تبادل نظر و گفتگوی بین الادیان، با نمایندگانی چون، 'نینیان اسمارت' (Ninian smart)، 'ویلفرد کنت ول اسمیت' (Wilfred cant well smith).

این رویکرد، سه گونه تفسیر را متحمل شده است: تفسیر نخست، آنستکه متدینان با روشی عقلی و منطقی و خردپذیر، باید به بررسی اصول دینی تمام ادیان بپردازند و با ضوابط معرفت شناسی و منطقی، به سایر ادیان، گوش فرا دهند تا به دین صحیح تر نایل آیند. این رویکرد، از نظر قرآن کریم کاملاً پذیرفته شده است و حق تعالی با صراحت تمام می فرماید: **فَبَشِّرِ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر ۱۸)**. 'پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن، گوش فرا می دهند و بهترین آنرا پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.'

در جای دیگر، تقلید کورکورانه مشرکان از آباء و اجداد را مورد انکار و نکوهش قرار می دهد و می فرماید: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُكَانَ أِبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ؟ (بقره ۱۷۰)** یعنی 'چون به آنها گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند (باز هم در خور پیروی هستند)؟'

شاید بتوان آیاتی را که تعقل، تدبّر و تفکر را مورد تأکید و سفارش قرار داده‌اند، به اصول ادیان نیز حمل کرد. در این آیات آمده است: لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره ۷۳) لِقَوْمٍ يَغْلِبُونَ (بقره ۱۶۴) يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس ۱۰۰) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال ۲۲).

البته کلیه گزاره‌های دینی را نمی‌توان با ملاکهای بشری، اثبات یا ابطال کرد و برخی از آنها از دایره اثبات و ابطال ما خارجند. این دسته از قضایا، منزلت و رتبه‌ای بعد از گزاره‌های ریشه‌ای و اصولی دارند و نوعاً گزاره‌های جزئی بین‌الادیان را تشکیل می‌دهند.

دومین: تفسیر تبادل نظر و گفتگوی بین‌الادیان، از منظر روانشناسانه و جامعه‌شناسانه، بدین معنا که متدینان و مذاهب مختلف، با احساس هم‌دلی و شرح صدر، برای تقریب قلبی و باطنی با یکدیگر به گفتگو بنشینند و با تسامح برای زوال تشنج‌های اجتماعی، حلقه‌هایی ترتیب دهند، گرچه هیچگاه به نتایج یکسان معرفت شناختی نایل نیایند.

پیشوایان و متفکران اسلامی، خصوصاً ائمه اهل بیت (ع)، درباب مناظره و نحوه احتجاج، مطالب عمیقی گفته‌اند و گاه در پاره‌ای مکاتب و مدارس خود، آن را به عنوان دانش، به شاگردان خود تعلیم می‌دادند، سعه صدر، اخلاق نیکو، جدال احسن، ترک دشنام به رقیب، تحمّل یکدیگر، احترام به اصول و عقاید مخالفان و حرمت جدل و مراء، گوشه‌ای از تعالیم اسلام است.

شیخ مفید در رساله "تصحیح اعتقادات الامامیه" در پاسخ به فهم صدوق از روایاتی که از جدل، نهی کرده‌اند، بعد از تقسیم بندی "جدل" به حق و باطل، می‌فرماید که "جدال حق"، مورد تشویق و تأیید قرآن و فرمان پیشوایان دین بوده است. وی برای اثبات مدعای خود، به آیات: وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل ۱۲۵)، وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (عنکبوت ۴۶)، قَالُوا يَا نُوحُ جَادِلْنَا فَأَكْثَرَتْ جِدَالَنَا (هود ۳۲)، آلم تَرَى إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ (بقره ۲۵۹) استشهاد می‌کند.^(۱)

در فرهنگ و دستاوردهای دینی اسلام، مراء و جدال غیر احسن، مورد نهی و نکوهش قرار گرفته است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، ترک آنها را واجب و شرط رسیدن به «حقیقت ایمان» و ورود به مراتب عالی بهشت شمرده است. اندیشمندان اخلاق نیز، این صفات رذیله را جزء آفات زبان معرفی کرده‌اند.^(۲) معنای "جدال غیر احسن"، اینست که حقی به باطل یا باطلی به حق، بدل گردد و بر «باطل آشکار»، پافشاری شود.

سیره عملی معصومین نیز جدال احسن و گفتگو بوده است، بعنوان نمونه بعد از جنگ صفین، وقتی یک



مرد عرب از حضرت علی (ع) درباره قضا و قدر سوال می‌کند. حضرت با حوصله تمام به پاسخ می‌پردازد، به گونه‌ای که عرب، به وجد آمده و در شأن و عظمت آن حضرت، اشعاری می‌سراید و یا در مسیر جنگ، شخصی، مسائلی از "توحید" می‌پرسد و اصحاب، او را سرزنش می‌کنند ولی حضرت، با کمال شرح صدر به پرسش او پاسخ می‌دهد.

همچنین در احتجاجات امام صادق (ع) است که گاه ملحدان و زنادقه‌ای که در مناظرات خود با اصحاب حضرت، به ستوه می‌آمدند و یا از نحوه برخورد آنها افسرده می‌شدند، در وصف امام صادق (ع) می‌گفتند که ما هر گاه سوال و اعتراض و شبهه‌ای داشتیم، نزد آن حضرت می‌رفتیم و بدون ناراحتی، با آغوشی باز به پاسخ شبهات ما مشغول می‌شد.

بدون شک، سعه صدر و تحمل یکدیگر و حوصله استماع کلام رقیب و احساس همدلی از اسلامی‌ترین و منطقی‌ترین شرایط گفتگوست که مح‌الاسف در جامعه ما هنوز جایگاه خود را باز نکرده است و در نهایت، جدال احسن به مرأ و جدال غیر احسن بدل می‌شود.

نکته دیگری که در باب گفتگو و مناظره و جدل از قرآن مجید استفاده می‌شود تأکید بر جدال از روی علم و آگاهی است یعنی پس از تحقق بینة و علم و کشف حق، باید به سراغ مناظره رفت. در اینجا لازم می‌بینم به برخی از آیات مربوط به جدل و کیفیت بحث و مناظره اشاره کنم:

۱- وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام ۱۰۸)

دشنام ندهید به آنان که جز خدا را می‌خوانند، تا دشنام ندهند خدا را ستمگرانه به نادانی.

۱- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (حج ۳)

و برخی از مردم درباره خدا، بدون هیچ علمی، مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی، پیروی می‌نمایند.

۲- وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ (غافر ۵)

و به باطل، جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند.

۳- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ (انفال ۶)

با تو درباره حق - بعد از آنکه روشن گردید - مجادله می‌کنند.

۴- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آل عمران ۷۱)

ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید با اینکه خود می‌دانید؟

۵- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ (آل عمران ۶۱)



پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده با تو محاجّه کند، بگو...

۶- هَا أَنْتُمْ هَوْلَاءَ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (آل عمران ۶۶) هان، شما (اهل کتاب) همانان هستيد که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتيد، محاجه کرديد، پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی نداريد، محاجه می‌کنيد؟ با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانيد.

تفسیر سوم: رویکرد گفتگوی بین‌الادیان براساس تردید در معتقدات دینی خود است و این تفسیر با چنین پیش فرضی، علاوه بر آنکه نظام گفتگو را بهم می‌زند و اصل مسئله را محو می‌سازد، با دستاوردهای مکتب اهل بیت نیز ناسازگار است. حضرت علی علیه السلام درباب استقامت در دین و حفظ آن می‌فرماید:

۱- أَفْضَلُ السَّعَادَةِ اسْتِقَامَةُ الدِّينِ (غرر الحکم ص ۸۵) برترین سعادت، استقامت در دین است.

۲- حِفْظُ الدِّينِ ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ (غرر الحکم ج ۳ ص ۳۸۳) نگهداشتن دین، نتیجه معرفت و ریشه حکمت است.

۳- حَصَّنُوا الدِّينَ بِالْذُّنْيَا وَ لَا تُحْصِنُوا الدُّنْيَا بِالْذِّينِ (غرر الحکم ج ۱ ص ۳۸۳) دین‌تان را بوسیله دنیا حفظ کنید و مبادا دنیا‌تان را به کمک دین، نگهداريد.

۴- ثَمَرَةُ الدِّينِ قُوَّةُ الْيَقِينِ (تصنيف غرر الحکم ص ۸۶) میوه دین، قدرت یقین است.

۵- الْأَيْمَانُ شَجَرَةٌ أَضْلَاهَا الْيَقِينُ (همان ص ۸۷) ایمان، درختی است که ریشه‌اش یقین است.

۶- مَا أَمِنَ بِاللَّهِ مَنْ سَكَنَ الشُّكَّ قَلْبَهُ (همان) کسی که در قلبش، شک و تردید (در مسایل دینی) جایگزین شود، به خدا ایمان ندارد.

رویکرد دوم: پلورالیسم دینی، از طریق نسبت‌گرایی و شکاکیت معرفت‌شناختی شکل گرفته است. این دیدگاه، پدیدارهای فرهنگی، آرا و نظرات دینی و اخلاقی را در معرض تحوّل تاریخی دیده و یا میان "واقعیت فی نفسه" و "واقعیت در نزد ما" تمایز غیر قابل حل، قائل است و در نهایت، به نوعی نسبت‌یت و شکاکیت منتهی می‌شود. این نظریه که چهار چوب فلسفی "کانت" را پذیرفته است، توسط "جان هیک" بسط یافت. اما، نه تنها نمی‌تواند تئوری «صراطهای مستقیم» را توجیه کند بلکه چه بسا لازمه آن، اینست که همه تفاسیر دینی، را صراطهای غیرمستقیم و معارف غیر صحیح بدانند. نگرش اجمالی به آیات قرآن، روشن می‌کند که به هیچ‌وجه اعتقاد به شکاکیت و نسبت‌یت، مورد پذیرش خداوند نیست و لذا در مقابل بهانه‌شکاکان، از واژه "بیتات" یعنی آیات روشن و واضح، استفاده می‌شود. پس رسیدن به حقیقت، امکان پذیر است:



الف: دسته اول، آیاتی که شکاکان را صریحاً مورد سرزنش قرار می‌دهد:

۱- بَلِ ادْرَاكٍ عَلَيْهِمْ فِي الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (نمل ۶۶)

آنان، دانش خویش را درباره آخرت، از دست گذاردند و در شک قرار دارند بلکه در مورد آن نابینا هستند.

۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْ بَيْنَهُمْ وَ أَنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مُرِيب. (هود ۱۰)

ما به موسی (ع)، کتاب را عطا کردیم، آنگاه در آن اختلاف کردند و اگر سخنی که از جانب خدا پیشی گرفته

است، نبود، در میان آنها حکم نهایی می‌شد و بدرستیکه آنها نسبت بدان، در شک هستند.

ب: آیاتی که شک را در موارد خاصی بویژه، ناروا می‌داند:

وَإِذَا قِيلَ لَنْ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةَ لَأَزِيبَ فِيهَا فَلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ

(جاثیه ۲۲) وقتی گفته می‌شود وعده خدا حق است و در تحقق قیامت، شک و تردیدی نیست، شما گفتید ما

قیامت را نمی‌فهمیم و درباره آن گمان برده و نسبت به آن یقین نداریم.

ج: آیاتی که ادله انبیاء را "روشن و آشکار" توصیف می‌کند و شک شکاکان را بی‌وجه معرفی می‌نماید.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ قَالَتْ

رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (ابراهيم ۱۰ - ۹)

آیا اخبار پیشینیان از قوم نوح، عاد، ثمود و دیگرانی که بعد از آنها بودند و جز خداوند، کسی از حالشان باخبر

نیست، به شما نرسیده است؟ رسولان و پیامبران آنان با آیات روشن و آشکار بسوی آنان می‌آمدند ولی آنها با

دست دهانشان را می‌بستند و یا با دست خود، جلو گفتار آنان را می‌گرفتند و می‌گفتند که ما در آنچه شما، ما را

به آن می‌خوانید، شک و تردید داریم. رسولان می‌گفتند آیا در خداوندی که آفریننده آسمان و زمین است

می‌توان شک کرد؟

رویکرد سوم: کثرت‌گرایی دینی، براساس مبانی جدید "هرمنوتیک" استوار است. این رویکرد

می‌پندارد که متون دینی، صامت و خالی از معانی‌اند. وقتی عبارات، ابستن به معانی نباشند و همچون

دهانه‌های باز و شکمهای خالی بمانند که تئوریهای هر عصر، بر "زبان دین" تأثیر بگذارند، بالطبع، برداشتی

معرفتی از "متون دین"، ممکن نخواهد شد و از این رو هر شناختی از دین، کاملاً شخصی می‌باشد^(۳). این

رویکرد نیز قابل قبول نیست و گرفتار نقدهای فراوانی است و از آنجهت که نگارنده در این نوشتار، فقط از منظر



«درون دین» به نقد رویکردهای پلورالیسم دینی پرداخته است، در این بخش نیز، به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم که با این مبنا در «هرمنوتیک» و تفسیر متون، مخالفت صریح کرده‌اند:

۱- وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید ۲۵)

ما بر مردم، کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند.

پس قرآن میزانی است برای اعمال قسط، اگر هر کسی، برداشتی از قرآن، (آنهم براساس صامت بودن عبارات)، داشته باشند، معیار تمییزی بین «عدالت» و «ظلم»، در قرآن وجود نخواهد داشت و این با آیه مذکور، کاملاً تعارض دارد.

۲- وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل ۸۹)

۳- وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (بقره ۲۳۰)

۴- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره ۲۵۶)

۵- حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، درباره اوصاف قرآن، فرمایند: سپس کتاب آسمانی یعنی قرآن را بر او نازل فرمود. نوری که خاموشی ندارد، چراغی که افروختگی آن، زوال نپذیرد. راهی که گمراهی در آن وجود ندارد. شعاعی که روشنی آن، تیرگی نگیرد. فرقان و جدا کننده حق از باطل، که درخشش دلپیش به خاموشی نگراید. (نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۹۸).

۶- إِنَّا لَم نَحْكُمُ الرَّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ (خطبه ۱۲۵) ما افراد را حکم قرار ندادیم. تنها قرآن را به حکمیت گزیدیم.

۷- أَلَا أَنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ (خطبه ۱۵۸)

آگاه باشید در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته و داروی بیماریها و نظم حیات اجتماعی شما است.

۸- فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ (۱۴۷) دین، در میان آنان، گواهی است صادق، ساکتی است سخنگو.

۱۰- فَالْقُرْآنَ أَمِيرٌ زَجْرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ وَ حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ (خطبه ۱۸۳) قرآن، فرمان دهنده‌ای است

بازدارنده، ساکتی است گویا و حجت خداوند است بر مخلوقش.

رویکرد چهارمین: آن کثرت گرایی دینی که شاید افراطی‌ترین سطح کثرت گرایی باشد، عبارت از «بر حق دانستن» همه ادیان آسمانی، بدون هیچگونه تفاوت میان اسلام، مسیحیت و یهودیت و ... است و حتی وسیعتر یعنی کلیه مکاتب آسمانی و غیر آسمانی از قبیل بودیسم، هندوئیسم و نیز مکاتب الحادی مانند مارکسیسم، تضمین کننده «سعادت» بوده و «حقانیت» و «رسمیت» دارد. بر این اساس، هیچ تفاوت معرفت



شناسانه یا فرجام شناسانه میان ادیان، با یکدیگر و با سایر مکاتب بشری، قابل تصویر نیست. این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی در بردارد اجتماع نقیضین و ضدین را توصیه می‌کند زیرا انسان، با پذیرش حَقانیت «توحید در اسلام»، و «تثلیث در مسیحیت»، و «الوهیت برهما و بودا»، به نوعی تناقض گویی صریح و آشکار می‌رسد. بعلاوه از منظر درون دین نیز، آیات و روایات ما به صراحت و صددرد با آن مخالفند.

اینک به برخی از آیات و روایاتی که با این رویکرد از پلورالیسم، تعارض دارد، اشاره می‌کنیم:

۱- آیات فراوانی در قرآن، درباره «صراط» وجود دارد که با اتصاف آن به «مستقیم» یا «سوی» و نیز با اضافه آن به «ربی»، «ربک»، «عزیز»، «حمید»، «الله» و «یا متکلم»، نوع خاصی از «صراط» را معرفی می‌کند

و باقی راهها را منحرف می‌شمارد. پس با اتصاف و اضافه کلمه «صراط» به این واژه‌ها و اوصاف، نمی‌توان کلمه «صراط» را نکره دانست و از آن، «صراطهای مستقیم» را برداشت کرد و راههای متعدد در ادیان را، مسیر رسیدن به سعادت و حقیقت، دانست و این نظریه را به قرآن هم نسبت داد!! بویژه با توجه به «ال» تعریف که در قرآن، در این کلمه اضافه شده است و دلالت بر انحصار دارد. **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه ۶) إِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ (انعام ۱۵۳) فَاتَّبِعْنِي أَهْدِك صِرَاطًا سَوِيًّا (مریم ۴۳) يَهْدِي أَلِي صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (سبأ ۶)**

۲- روایاتی که اسلام را به دو دسته «مقبول» و «مردود» تقسیم می‌کند و برخی از اسلام شناسیها را جزء «صراط مستقیم» نمی‌داند به تعبیر ائمه (ع)، فقط نامی از اسلام را دارند از محتوای آن خالی‌اند، مانند: الف: حدیثی که در شأن عبدالله بن ابی امیة، برادر ام‌سلمه همسر پیامبر، روایت شده است که: روزی برادر ام‌سلمه



به خواهرش گفت: رسول خدا، اسلام همه مردم را پذیرفت ولی اسلام مرا رد نمود. ام سلمه علت را از حضرت پرسید. حضرت رسول (ص) در جواب فرمود: **يَا اُمَّ سَلْمَةَ اِنَّ اَخَاكَ كَذَّبَنِي تَكْذِيبًا لَمْ يُكَذِّبْنِي اَحَدٌ مِنَ النَّاسِ.** (بخارج ۲۱ ص ۱۱۶) یعنی اسلام راستین ندارد زیرا بدتر از هر کسی مرا تکذیب می کرد.

ب: پیامبر اسلام فرمودند: بر امت من، زمانی خواهد آمد که از قرآن، جز خطوطش و از اسلام، جز اسمش، چیز دیگری باقی نماند (بخارج ۱۸ ص ۱۴۶ ح ۷)

۳- روایات و آیات فراوانی که دعوت به اسلام را لازم و وظیفه معرفی می کند. این دعوت، یهودیان و مسیحیان را نیز در بر گرفته است. حال آنکه اگر همه ادیان، صراطهای سعادت و حقیقت باشند، دعوت به یک دین خاص، لغو است. حتی در روایاتی آمده است که اگر نهذیرفتند، از آنها جزیه مطالبه کنید.

الف: از ابن عباس در تفسیر آیه **(وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ)**، نقل شده است که پیامبر، یهودیان را به اسلام، دعوت می کرد و آنها نمی پذیرفتند و می گفتند: **بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا** یعنی از پدرانمان پیروی می کنیم (بخارج ۹ ص ۶۹)

ب: رسول خدا (صلی الله علیه و اله)، امام علی (علیه السلام) را به یمن فرستاد تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند. (بخارج ۱ ص ۳۶) دعوت به اسلام، منع از پذیرش سایر مکاتب است.

ج: وقتی جریان "مباهله" اتفاق افتاد پیامبر که در مسایل اعتقادی با مسیحیان نجران اختلاف داشت، رئیس آنها را به پذیرش اسلام فراخواند. (بخارج ۲۱ ص ۳۴۱ و باب ۳۲)

د: در تفسیر آیه **بِئْسَ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ**، امام (ع) فرمود: خداوند یهودیان را مذمت کرد و کار آنها را عیب دانست و به پیامبر دستور داد که آنها را در اسلام داخل نماید و یا با حقارت، از آنها جزیه بگیرد. (بخارج ۹ ص ۱۸۲ ح ۱۰)

۴- دسته دیگر، روایاتی هستند که حتی منکران امامت و ولایت ائمه اطهار (ع) را، خارج از دین اسلام، معرفی می کنند، گرچه به پذیرش اسلام اعتراف بکنند و سایر اعمال را بجا آورند.

الف: قال رسول الله (ص): **الَّتَارِكُونَ وِلَايَةَ عَلِيٍّ (ع) الَّتْمُنِكِرُونَ لِقَضَائِهِ الْمُظَاهِرُونَ أَعْدَاءَهُ، خَارِجُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ذَلِكَ** (بخارج ۲۷ ح ۶۰ ص ۲۳۸)

ب: قال رسول الله (ص): **إِنَّ التُّجُومَ فِي السَّمَاءِ، أَمَانٌ مِنَ الْفَرْقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِمْ لِأَيُّهَا لِكُونَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُونَ هَدْيَهُ وَ سُنَّتَهُ.** یعنی تبعیت از سنت اهل بیت پیامبر (ص) است که، مردم را از ضلالت و هلاکت نجات می دهند (بخارج ۲۳ ح ۴۷ ص ۱۲۳)

ج: ضریس کناسی از امام باقر (ع) پرسید که موحذان و معترفین به نبوت پیامبر (ص) که امامی ندارند و



به ولایت شما آگاه نیستند، چه وضعیتی دارند؟ حضرت (ع) فرمود: اگر اعمال صالح انجام داده باشند و نسبت به اهل بیت (ع) اظهار دشمنی نکرده باشند، محاسبه آنها با خداست و با حسابرسی حسنات و سیئات، با آنها معامله می‌شود. این دسته، «موقوفون لامرالله» نام دارند همانند مستضعفین، اطفال و غیره. و اما اگر ناصبی باشند، در آتش جهنم خواهند بود. (بحار ج ۶ ص ۷ ص ۲۸۶)

د: قال رسول الله (ص): مَنْ جَحَدَ عَلَيًّا إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّمَا جَحَدَ نُبُوتِي وَ مَنْ جَحَدَ نُبُوتِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ رُبُوبِيَّتَهُ هَذَا إِمَامٌ بَاقِرٌ، مِبَانِي اسْلَامٍ رَا پَنْجِ اَمْرِ مِي شِمَارِد: ۱- اقامه نماز ۲- پرداخت زکات ۳- روزه ماه رمضان ۴- حج خانه خدا ۵- ولایت اهل بیت (ع)، (بحار ص ۲۷). از روایات و از اجماع علمای امامیه، بدست می‌آید که تنها راه رسیدن به هدایت و سعادت و حقیقت، اطاعت از خاندان رسالت است و سایر فرق و مذاهب، در مسیر صحیح نیستند. پلورالیسم درون دینی، بر این باور است که همه تفسیرهای مختلف از دین واحد، که به پیدایش مذاهب و فرقه‌های متفاوت منجر می‌شود، صاحب حقیقت و سعادتند. پلورالیسم دینی هم معتقد است که همه ادیان، واجد حقیقت و سعادت می‌باشند. اما علمای شیعه، با استفاده از این روایات، نه تنها «پلورالیسم مطلق برون دینی» را نمی‌پذیرند، بلکه «پلورالیسم درون دینی» را نیز ابطال می‌کنند. شیخ مفید در کتاب «المسائل» می‌نویسد: «مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَ جَحَدَ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ فَرَضِ الطَّاعَةِ فَهُوَ كَافِرٌ ضَالٌّ».

شیخ طوسی نیز در کتاب «تلخیص الشافی» می‌نویسد: عِنْدِنَا أَنَّ مَنْ حَارَبَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَهُوَ كَافِرٌ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ اِجْمَاعُ الْفِرْقَةِ الْمُحِقَّةِ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى ذَلِكَ وَ اِجْمَاعُهُمْ حُجَّةٌ وَ اِيضاً فَتَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ مَنْ حَارَبَهُ كَانَ مُنْكَرًا لِلْإِمَامَةِ وَ دَافِعًا لَهَا وَ دَفَعَ الْإِمَامَةَ كُفْرًا كَمَا أَنَّ دَفَعَ النَّبُوَّةَ كُفْرًا لِأَنَّ الْجَهْلَ بَيْهَمًا عَلَى حَدِّ وَاحِدٍ (حق اليقين ص ۱۸۹) ۵- سعید و شقی کیانند؟ کسانی که دوستدار و موافقان امام علی (ع) و اولاد او باشند، سعادت‌مند و در غیر



اینصورت، اهل شقاوتند در این باب نیز روایات، بسیار است:

الف: قال رسول الله (ص): إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقُّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعَدَ مَوْتِهِ وَ أَنْ الشَّقِيَّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعَدَ وَ فَاتِهِ (بحار ج ۲۷ ص ۷۴ ج ۱ و ج ۳۹ ص ۳۲ ص ۲۵۷)

ب: فَالسَّعِيدُ مَنْ اتَّبَعَنَا وَ الشَّقِيُّ مَنْ عَادَانَا وَ خَالَفَنَا (بحار ج ۴۶ ص ۱ ص ۳۰۶)

ج: أَفْضَلُ السَّعَادَةِ اسْتِمَامَةُ الَّذِينَ (میزان الحکمه ج ۴ ص ۴۶۵)

د: سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي أَحْرَازِ دِينِهِ وَ الْعَمَلِ لِأَخْرَجِهِ (میزان الحکمه ج ۴ ص ۴۶۴)

۶- روایاتی که در تبیین «دین حق»، مطالب ارزنده‌ای ارائه کرده‌اند و آن را به «اسلام» و «قرآن» و

«ولایت»، تطبیق کرده‌اند:

الف: در تفسیر (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ) وارده شده است که (الْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ)، (بحار ج ۳۵ ح ۶ ص ۳۹۷ و ج ۲۳ ح ۲۹ ص ۳۱۸). ولایت اهل نیت (ع) دین حق است.

ب: از امیرمؤمنان نقل شده که پیامبر در پاسخ سؤال از "حق" فرمود: **الْإِسْلَامُ وَالْقُرْآنُ وَالْوَلَايَةُ إِذَا أَنْتَهَتْ إِلَيْكَ** (بحار ج ۲۵ ح ۲۰ ص ۲۰۸ و ج ۳۵ ح ۱۲ ص ۳۸۳) حق، تنها اسلام و قرآن و ولایت تو (علی) است.

ج: امام صادق (ع) فرمودند: **أَنَّ الْخَنِيفَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ** (بحار ج ۳ ح ۲۱ ص ۲۸۱) دین توحیدی، تنها اسلام است. راغب اصفهانی در تفسیر "حنیف" می‌نویسد: بمعنی صراط و مسیر مستقیم و کشش به سمت هدایت است. (مفردات راغب ص ۱۳۳)

د: عبدالله بن سلام که از رؤسای بنی اسرائیل بود، از پیامبر (ص) مسایلی را پرسش کرد و حضرت در پاسخهای خود فرمودند: دین خداوند، واحد است و تعدد بردار نیست. خدای سبحان نیز واحد است و شریکی ندارد. (بحار ج ۹ ح ۲۰ ص ۳۳۷)

رسول خدا در تفسیر اسلام، از جبرئیل نقل می‌کند که اسلام، دارای ده سهیم است. هر کس از آنها بهره‌مند نباشد، زیانکار است. آنها عبارتند از شهادت لا اله الا الله، نماز، زکات، و روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، جماعت و طاعت (بحار ج ۶ ح ۲ ص ۱۰۹)

حال که دانستیم اختلاف انبیا، در اصول نبوده است، (گرچه «شرايع»، اندکی متفاوت بوده‌اند)، پس اختلاف کنونی، نتیجه عدول پیروان سایر ادیان، از "دین واحد" خدایی یعنی اسلام است. آنان این سهام دهگانه را از دست داده‌اند و خود را گرفتار خسران و زیان نمودند.

۷- روایاتی که برخی از فرق و مذاهب را بی‌نصیب از اسلام معرفی می‌کند و دلالت صریح به ناسازگاری با پلورالیسم دینی دارند:

الف: قال الصادق (ع): **إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: الْغُلَاةُ وَالْقَدْرِيَّةُ** (بحار ج ۵، ح ۹، ص ۸)

غالیان و اهل قدر، از امت من (یعنی مسلمان) نیستند.

ب: عن الرضا (ع) عن أبيه قال: قال رسول الله (ص) **صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ: الْمُرْجِيَّةُ وَالْقَدْرِيَّةُ** (بحار ج ۵، ح ۵۲، ص ۱۱۸)

۸- دسته‌ای از روایات، در مقام بررسی روشهای دین‌شناسی، به ابطال از روشهای برخی مذاهب اشاره دارند. برای نمونه، از طرف ائمه شیعه «ع»، روش "قیاس" در پاره‌ای از مکاتب اهل سنت، مورد نکوهش قرار



گرفته و فرموده‌اند:

أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ، لَمْ يُبَيِّنْ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى الْقِيَاسِ (بحار ج ۲، ح ۴، ص ۲۸۸)

۹- پرسشهای خاصی که در برزخ، درباره خدا، پیامبر، دین، امام از اموات می‌پرسند و در صورت توقّف، بابی از ابواب آتش به روی آنها گشوده خواهد شد، نشان دهنده "وحدت صراط مستقیم" و "انحصار سعادت و هدایت" است (ر.ک به بحار ج ۸، ص ۲۱۰)

۱۰- آیات و روایاتی که با برخی از عقاید و اعمال یهودیان و مسیحیان، معارضه می‌کنند و آنها را به صراحت، ناصواب و باطل می‌شمارند:

الف: قَالَتِ الْيَهُودُ يُدَاهِلُ اللَّهُ مَغْلُوبُهُ عُلْتُ أَيَدِيهِمْ وَلَعِينُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده ۶۴)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد و به (سزای) آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد.

ب: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ (مائده ۱۸)

و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان، عذاب می‌کند؟

ج: وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره ۱۲۰)

و هرگز یهودیان و مسیحیان، از تو راضی نمی‌شوند مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت (واقعی) است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت.

د: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرِبْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتِلِهِمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه ۳۰)

و یهود گفتند: عزیر، پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است (باطل) که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد. خدا آنها را بکشد. چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟

ه: إِتَّخَذُوا أَحِبَارَهُمْ رُبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَأْمُورًا بِالْإِتِّعَادِ وَالْهَذَا لِأَنَّ إِلَهًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه ۳۲-۳۱)



اینان، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست، منزه است او، از آنچه (باوی) شریک می‌گردانند. می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید.

و : وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء ۱۵۷)

وگفتند ایشان که: ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند.

ز : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً إِنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء ۱۷۱)

ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز (سخن) درست مگوئید. مسیح، عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (خدا) سه‌گانه است باز ایستید که برای شما بهتر است خدا فقط معبودی یگانه است منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است.

ح : يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتِ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء ۱۵۳)

اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان (یکباره) بر آنان فرود آوری. البته بزرگتر از این راه، از موسی خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای، پس به سزای ظلمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت سپس بعد از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را (به پرستش) گرفتند و ما از آن هم در گذشتیم و به موسی، برهانی روشن عطا کردیم.

ط : وَذُتْ طَائِفَةٌ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ • يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ • يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ • وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنَ



أهل الكِتاب آمنوا بالذِّی أُنزلَ علی الدِّینِ آمَنوا وَجَهَ النَّهارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ • (آل عمران ۶۹)

گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند که کاش شما را گمراه می‌کردند، در صورتی که جز خودشان، (کسی) را گمراه نمی‌کنند و نمی‌فهمند • ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟ • ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید با اینکه خود می‌دانید؟ • و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید، و در پایان (روز) انکار کنید شاید آنان (از اسلام) برگردند.

ی : یا ایها الدِّینِ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاریَ اَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ اِنَّ اللهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (مائده ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان (خود) مگیرید (که بعضی از آنان، دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما، آنها را به ولایت گیرد، از آنان خواهد بود، آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

ک : لَقَدْ کَفَرَ الدِّینِ قَالُوا اِنَّ اللهَ ثَالِثٌ ثَلَاثَةً وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلاَّ اِلهٌ وَاحِدٌ وَ اِنْ لَمْ یَنْتَهُوا عَمَّا یَقُولُونَ لَیَمُنَنَّ الدِّینِ کُفَرُوا مِنْهُمْ عَذابُ الیمِ (مائده ۷۳)

کسانی که (به تثلیث، قائل شده و) گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است، قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند، باز نایستند، به کافران ایشان، عذابی دردناک خواهد رسید.

۱۱- آیات و روایاتی که بر "اظهار" و "غلبه" دین اسلام بر سایر ادیان خبر می‌دهند:

الف: پیشوایان دین، آیه یُظهِرُهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ را تفسیر کرده‌اند به "يُظهِرُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَدِیَانِ عِنْدَ قِیامِ الْقَیامِ" (بحار ج ۲۴، ح ۵۹، ص ۳۳۶) که اشاره به پیروزی حضرت حجت بر کلیه ادیان و مکاتب و عقائد است.

ب: پیامبر اسلام در حدیث قدسی، از حق تعالی، چنین نقل می‌کند: حَقُّ عَلَیَّ أَنْ أَظْهَرَ دِینَکَ عَلَی الْأَدِیَانِ حَتَّى لَا یَبْقَی فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا دِینٌ اِلاَّ دِینَکَ أَوْ یُؤَدَّوْنَ اِلَیَّ اَهْلِ دِینَکَ الْجَزِیَّةَ (بحار ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۱، ج ۱۶، ح ۳۳، ص ۳۴۷)

بر من است که دین تو (اسلام) را بر سایر مکاتب، غلبه دهم تا شرق و غرب عالم، تسلیم دین تو شوند.

ج: ابوبکر از ابوالحسن (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگام ظهور امام زمان، دین اسلام بر یهود، نصاری، صابیین، زنادقه، کفار شرق و غرب عالم، عرضه می‌شود، اگر پذیرا شدند، آنها را به نماز و زکات و سایر دستورات الهی امر می‌کنند و اگر اسلام نیاوردند، گردن آنها را می‌زنند تا اینکه در شرق و غرب جهان، جز



موخدان، کسی نباشد. (بخارج ۵۲، ج ۹، ص ۳۴۰)

۱۲- "جهانی بودن دین اسلام": آیا اسلام، یک دین اقلیمی و قومی است که اختصاص به نژاد یا گروه خاصی دارد؟ آیا این دین فقط به زمان پیامبر اسلام اختصاص دارد یا دینی ابدی است و همه اعصار را تا روز قیامت شامل می‌شود و دین جهان شمولی است که همه افراد و مردم و نژادها و گروهها را در برمی‌گیرد؟ بدون شک، هر مسلمانی به جهانی بودن و جاودانگی دین اسلام، معتقد است و آنرا از ضروریات دین می‌شمارد. علاوه بر اجماع مسلمین، براهین عقلی، دلایل نقلی و شواهد تاریخی، بر این مطلب گواهند. آیات قرآن، چند دسته‌اند:

دسته اول) آیاتی که «قرآن» را هادی همه مردم در همه زمانها معرفی می‌کند. مانند آیه ۱۸۵ بقره و ۲۷ تکویر. **دسته دوم)** آیاتی که همه انسانها را مخاطب خود قرار می‌دهد و از تعبیری مانند «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم»، استفاده می‌کند. مانند آیات ۱۶۸ بقره، ۱۷۴ نساء، ۱۰۸ یونس، ۱۳۵ اعراف و دهها آیه دیگر.

اگر دعوت اسلام، اختصاص به قوم یا نژاد خاصی داشت، باید خطاب را فقط به آنها متوجه می‌ساخت. **دسته سوم)** آیاتی که به صراحت، گویای عمومیت رسالت نبی اکرم (ص) است مانند آیه ۲۸ سبأ، ۱ فرقان، ۱۹ انعام.

دسته چهارم) آیاتی که اهل کتاب را مورد خطاب قرار می‌دهد.

دسته پنجم) آیاتی که بر حقانیت دین اسلام و اظهار آن بر سایر ادیان، دلالت دارد. (مانند آیات ۳۳ توبه، ۲۸ فتح، ۹ صاف). اگر جهانی بودن دین اسلام و حقانیت و اظهار آنرا بر تمام ادیان بپذیریم، دیگر نمی‌توان سایر ادیان و مکاتب را هم «صراطهای مستقیم» برای نیل به حقیقت و سعادت قلمداد و پلورالیسم دینی را ادعا کرد. اگر حصری که از دین اسلام استفاده می‌شود، از ادیان دیگر نیز استنباط کنیم، آنگاه پذیرش پلورالیسم و تبدیل جوامع به جامعه‌های پلورالیستیک، جوامع دینی، نه تنها غیر ایدئولوژیک، بلکه در واقع، غیر دینی خواهند شد. زیرا هر معتقد به دین خاصی که به پلورالیسم اعتقاد ورزد، در واقع، از همان آغاز، ادعای انحصاریت دین خود را منکر شده است و انکار جزء دین، مستلزم انکار کل دین میشود.

اینک به برخی از آیات "جهانی بودن اسلام" اشاره می‌کنیم:

الف: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان ۱)

بزرگ و خجسته است کسی که بر بنده خود، «فرقان» (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

ب: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء ۱۰۷)



و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

ج : وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن يَلْبَغِ (انعام ۱۹)

و این قرآن، به من وحی شده تا بوسیله آن شما و هرکس را (که این پیام به او) برسد، هشدار دهم.

د : وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (نساء ۷۹)

و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا، بس است.

هَذَا قَوْلُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ

فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف ۱۵۸)

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی شما هستم. همان (خدایی) که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس

نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید. امید که هدایت شوید.

و : وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبا ۲۸)

و ما تو را جز (به سبقت) بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم، نفرستادیم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

ز : پیامبر اسلام از همان آغاز بعثت، «اسلام» را دین جهانی معرفی کرد. پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء ۲۱۴) خویشان خود را جمع کرد و به آنها فرمود: إِنَّ الرِّأْيِدَ لَا يُكْذِبُ أَهْلَهُ وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً (الکامل ابن اثیر ج ۲ ص ۶۱) رهبر به خاندانش دروغ نمی‌گوید.

قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، من فرستاده خدا هستم به سوی شما خصوصاً و بسوی همه بشریت، عموماً.

ح : نامه‌هایی که پیامبر در آغاز رسالت به سران کشورها، مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان

مصر و حبشه و رؤسای قبایل مختلف عرب که به صورت مستقل زندگی می‌کردند، نوشته با قصد مخصوصی

آنها را اعزاز می‌کرد و همگان را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌نمود. اگر اسلام، جهانی نبود، چنین دعوتی

انجام نمی‌گرفت و پیامبر در نامه‌های خود جملاتی مانند قَاتِلِي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً که دلالت بر

عمومیت و شمول و جهانی بودن دین اسلام است نمی‌نگاشت (مکاتیب الرسول. احمدی میانجی ج ۱ ص ۹۰)

ط : خطابات قرآن، نوعاً متوجه عموم مردم است و تنها به دسته و قوم خاصی توجه ندارد و همین عمومی

بودن خطابات، دلیل روشنی است بر عمومیت و فراگیر بودن اسلام. عناوینی مانند يَا أَيُّهَا النَّاسُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا و عناوینی مانند يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، دلالت بر جهانی بودن اسلام دارند.

ی : احکام و قوانین اسلام، عنوان عام دارند و از رنگ و نژاد و ملیت خاصی، عاری هستند و این مطلب،



دلیل دیگری بر عمومی و جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام است. نمونه‌ای از آیات قرآن، عبارتند از: **وَاللّٰهُ عَلٰى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** (آل عمران ۹۷)

و برای خدا، حج آن خانه بر عهده مردم است (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (لقمان ۶)
و برخی از مردم، کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا (مردم را) بی (هیچ) واکنشی از راه خدا گمراه کنند.
۱۳- آیاتی که بر "استقامت بر دین" و "عدم گرایش به ادیان دیگر" دلالت دارند. در این آیات به "یا ایها الذین آمنوا" خطاب شده است. بنابراین، یهود و نصاری، از گروه اهل ایمان خارجند. لذا دستور می‌دهد آنها را دوستان خود مگیرید و از دین خود، اعراض نکنید. نمونه‌ای از آیات عبارتند از:

الف: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده ۵۱)

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید که بعضی از آنان، دوستان بعضی دیگرند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود و بدرستی که خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

ب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ آوَتْهُمُ الْكُفْرَانُ وَ الْكُفْرَانُ أَوْلِيَاءُ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (مائده ۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و چه از کافران، دوستان خود مگیرید و اگر ایمان دارید، از خداوند پروا کنید.

ج: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُجِيبُونَهُ أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَعِزَّةً عَلَى الْكٰفِرِينَ (مائده ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند. اینان با مؤمنان، فروتن و بر کافران، سرفرازند.

۱۴- آیاتی که به اطاعت از دستورات پیامبر اسلام، امر کرده و تکذیب او را تکذیب انبیاء سلف معرفی می‌کند و مخالفان آن حضرت را "جاوید در آتش" می‌داند. پس هر انسانی، گرچه متدین به دینی باشد، اگر پیامبر اسلام را تکذیب نماید و دستورات او را اطاعت نکند، اهل سعادت نیست و این کاملاً با پلورالیسم دینی، ناسازگار است.



الف: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (آل عمران ۱۸۴)
پس اگر تو را تکذیب کردند، بدان که پیامبرانی (هم) که پیش از تو، دلایل روشن و نوشته‌ها و کتاب روشن آورده بودند، تکذیب شدند.

ب: مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مِهِينٌ (نساء ۱۴)
و هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی در آورده که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است.

ج: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ۵۹)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید.
د: أَلَمْ يَتْلَمَّذُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّ صَوْلَاتِهِ بِخَالِدٍ فِيهَا ذَلِكَ الْجَزَاءُ الْعَظِيمُ (توبه ۶۳)
آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیامبر او بجنگد، برای او آتش جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود. این همان رسوایی بزرگ است.

ه: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۳۹)
و (ای) کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را انکار کردند، آنانند که اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود.

۱۵- روایاتی که رستگاران و کسانیکه مستحق بهشتند را می‌کند و شرایطی برای آنها بیان می‌نماید. این روایات که باید به صورتی خاص مورد توجه قرار گیرند از باب اول "کتاب توحید" مرحوم صدوق با عنوان باب "قوابل الموحدين والعارفين" جمع آورده شده است. این روایات، سعادت و رستگاری و بهشت را از آن گروه خاصی می‌شمارد. این نتیجه‌گیری که در این باب آمده است، در بعضی موارد با روایات دیگر تعارض دارد. آن روایات عبارتند از:

- ۱- هر کس بمیرد و برای خدای تعالی شکر قابل نشود، اهل بهشت نیست.
- ۲- خداوند حرام کرده است تا کسی با بریدن استخوانی سوخته (جگر سوخته) در شکم خود رستگاری از آن کسی نباشد.
- ۳- رستگاری از آن کسی نیست که گوید لا اله الا الله و شهادت بخورد (حدیث صحیح).
- ۴- رستگار، کسی است که با زبان گوید لا اله الا الله و شهادت بخورد (حدیث صحیح).
- ۵- کسی که با اخلاص، کلمه شهادت را بگوید مستحق بهشت است و اگر کسی در حالی که مالش و خودش در امان است، گروهی به نسبت مالش در راه خدا بکشد، روی دروغ بگوید،



۶- هرکس کلمه توحید را بگوید از عذاب الهی ایمن است و شرط آن کلمه، پذیرش امامت ائمه (ع) است. (حدیث ۲۳)

۱۶- آیاتی که به انحصار "حقانیت دین اسلام"، دلالت دارند و معتقدان به سایر ادیان را زیانکار معرفی می‌کند. وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران ۸۵) و هرکس، غیر از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود.

استاد شهید مطهری در توضیح این آیه می‌نویسد: اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور، "تسلیم خدا شدن" است، پاسخ این است که البته اسلام، همان تسلیم است و دین اسلام، همان دین تسلیم. ولی حقیقت «تسلیم»، در هر زمانی، شکلی داشته و در این زمان، شکل آن، همان دین گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام، بر آن منطبق می‌گردد و بس.

بعبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهایی است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است (عدل الهی ص ۳۰۰).

شبهات کثرت گرایان دینی

در قبال این همه دلایلی که بر ابطال «پلورالیسم دینی» وجود دارد، طرفداران این مکتب، دست به القاء شبهاتی زده‌اند. برخی از این شبهات، حتی به برخی از مفاهیم دینی و آیات و روایات نیز نسبت داده شده که در اینجا به آنها اشاره‌ای می‌نماییم.

۱- اگر به اعتقاد شیعیان، تنها اقلیت شیعیان اثناعشری و به اعتقاد یهودیان، تنها اقلیت دوازده‌میلیونی یهودیان، مهندی و هدایت یافته‌اند و بقیه همگی ضال و کافرند، پس در این صورت، هدایت‌گرایی خداوند، کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است؟ چگونه می‌توان باور کرد که پیامبر اسلام، همین که سر بر بالین مرگ نهاد، عاصیان و غاصبانی چند موفق شدند که دین او را بر باینده و عامه مسلمین را از فیض هدایت محروم کنند و همه زحمات پیامبر را برباد دهند؟ (کیان - صراط‌های مستقیم ص ۱۱).

پاسخ: «هدایت الهی» بر دو نوع تکوینی و تشریحی است. هدایت تکوینی، که "هستی شمول" است و نسبت به تمام موجودات، جانداران و همه افراد، عمومیت دارد، به امور "غیرمختار" تعلق دارد، یعنی در قلمروی «اراده موجودات» نمی‌گنجد. برای نمونه، رشد طبیعی آنها از سنخ هدایت تکوینی است و اما هدایت تشریحی، هدایتی است که خداوند از طریق پیامبران بر مردم نازل می‌کند و بمعنای آرایه طریق است که تمام افراد انسان را دربر می‌گیرد. در این نوع از «هدایت»، اراده و اختیار آدمیان نقش مهمی دارند. اگر انسانها بخواهند



هدایت بمعنای "ارائه طریق"، آنها به "ایصال به مطلوب" برسد، باید با حُسن اختیار خود به تمام دستورات الهی عمل کنند. مؤمنانی که از "هدایت" بمعنای "ارائه طریق"، بهره‌برند، خداوند، یک نوع هدایت تکوینی "ایصال به مطلوب" را در مراحل بالاتر نصیب آنها می‌کند. پس هدایت تشریحی، آن است که پروردگار متعال، قانون سعادت بخش را در اختیار انسان قرار می‌دهد و با امر به فضائل، و نهی از رذائل، او را آگاه می‌کند تا او با انتخاب خویش راهی را برگزیند و به پایان آن راه برسد و انسان می‌تواند از آن سرپیچی کند.

شایان ذکر است که برخی از مردم، "مستضعفین" و "مُرجون لِأَمْرِ اللَّهِ" می‌باشند، افراد ضعیف که نسبت به حقیقت و سعادت، "جاهل قاصر" بودند و تکلیف این گروه، با خدا است. براساس حکمت، معذب می‌کند و یا می‌بخشاید. خداوند در آیه ۱۰۶ توبه، می‌فرماید: "وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" یعنی دسته دیگر، که کارشان به امر خدا، احاله می‌شود یا آنها را عذاب می‌کند و یا می‌بخشاید. البته باید توجه داشت که هرکسی را نمی‌توان "مستضعف" نامید. روایاتی از ائمه اطهار (ع) وارد شده است که (مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ، فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ) یا (الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفْ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَإِذَا عَرَفَ الْأَخْتِلَافَ لَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ (حق الیقین ۱۸۸) یعنی مستضعف، کسی است که اولاً حجت براو تمام نباشد، ثانیاً اختلاف مردم را نشنیده باشد و موارد اختلاف را ندارند.

خداوند سبحان در آیه ۹۶ سوره نساء می‌فرماید: وقتی دسته‌ای از مردم، به فرشتگان گفتند ما در زمین مستضعف بودیم و منشأ ظلم به خویشتن، همین استضعاف ما بوده است، ملائکه در جواب گفتند: آیا زمین خدا آنقدر وسیع نبود تا به جاهای دیگر مهاجرت کنید و مستوجب عذاب نگردید؟

۲- برخی برای اثبات رستگاری اهل کتاب، به آیه ذیل استشهاد کرده‌اند: (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِه قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً) (نساء ۱۵۹) یعنی هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او (عیسی (ع)) ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

مفسرانی مانند طبرسی و علامه طباطبایی، ذیل این آیه، سه تفسیر و قول را بیان کرده‌اند. تفسیر و قول اول، آنستکه همه یهودیان و مسیحیان هنگام ظهور حضرت مسیح (ع) در زمان حضرت مهدی (عج) که برای کشتن دجال به زمین ارسال می‌شود، به او ایمان می‌آورند. این تفسیر از آل ابن عباس، ابومالک، حسن و قتاده و غیره می‌باشد. لذا خداوند می‌فرماید اَنَا هَذِيئَاهُ السَّبِيلِ إِمَّا شَاكراً وَإِمَّا كُفُوراً يَا «أَنَا هَذِيئَاهُ التَّجْدِثِينَ» یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ».

دومین تفسیر، آنست که اهل کتاب، هنگام مرگشان که پرده‌ها کنار می‌رود، به حضرت، ایمان واقعی پیدا



می‌کنند ولی ایمان در آن حالت، فایده‌ای ندارد.

و تفسیر سوم که طبری آن را ادعا کرده و با ظاهر آیه، سازگار نیست، این است که اهل کتاب، پیش از مرگ خود به حضرت محمد (ص) ایمان خواهند آورد و بهر حال شاید آیه شریفه، در عدم ایمان مسیحیان و یهودیان قبل از مرگ، ظهور و دلالتی داشته باشد. علاوه بر اینکه آیات فراوانی در توبیخ و فسق اهل کتاب وجود دارد که با ایمان آنها سازگاری ندارد. برای نمونه، به آیات ۴۸-۴۱ سوره مائده مراجعه شود. (مجمع‌البیان ج ۲ ص ۱۳۷ المیزان ج ۵ ص ۱۴۱). نتیجه آنکه از این آیه نمی‌توان حقانیت مسیحیان و یهودیان را استفاده کرد. ثانیاً اگر نویسندگان «صراط‌های مستقیم» خواهان هدایت اکثر مردم است و همچون دایه‌ای دلسوز به فکر فرزند خواندگان خویش است، پس چرا بعنوان مسلمانی دلسوز به آیات قرآن که از فسق و جهل اکثر مردم گزارش می‌دهد، توجه نکرده است؟ نمونه‌ای از آیات عبارتند از:

الف: وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران ۱۱۰)
و اگر اهل کتاب، ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنها مؤمنند ولی بیشترشان نافرمانند.

ب: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف ۱۰۶)

و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند.

ج: مَا خَلَقْنَاهَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (دخان ۳۹)

ما زمین و آسمانها را به حق آفریدیم ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

د: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (روم ۴۲).

بگو در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بوده و بیشترشان مشرک بودند، چگونه بوده است.

ه: يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (نحل ۸۳).

نعمت خدا را می‌شناسند اما باز هم منکر می‌شوند و بیشترشان کافرند.

و: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (شعراء ۸).

قطعاً در این (هنرنمایی)، عبرتی است ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند.

ج: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

هر آینه جهنم را مملو از جن و انس خواهم کرد.

ز: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَئِنْ قَالُوا لَئِنْ هَذَا إِلَّا نَجْمٌ بِالْأَيْمَانِ سَوَاءٌ مَا نَدْعُوا بِهِ إِنْ كُنَّا نَدْعُوا إِلَّا إِيَّاهُ فَانظُرْ إِلَى إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ تَوَلَّى سَوَاءً مَا تُنَادُونَ وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَئِنْ قَالُوا لَئِنْ هَذَا إِلَّا نَجْمٌ بِالْأَيْمَانِ سَوَاءٌ مَا نَدْعُوا بِهِ إِنْ كُنَّا نَدْعُوا إِلَّا إِيَّاهُ فَانظُرْ إِلَى إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ تَوَلَّى سَوَاءً مَا تُنَادُونَ

ثالثاً بسیار تعجب‌آور است، کسی، ادعای تشیع داشته باشد و غصب خلافت را نپذیرد. اگر غاصبان و

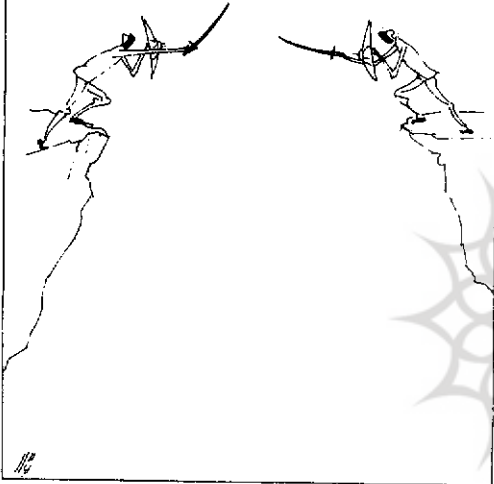


عاصیان، به انحراف دین اسلام نپرداختند، پس اینهمه مجاهدتها، مصیبتها، اسارتها و حبسهای ائمه طاهرین «ع» برای چه بوده است؟ چرا حضرت علی (ع) به همراه سیده دو عالم، به خانه‌های اصحاب می‌رفتند و با آنها اتمام حجت می‌نمودند؟ خطابه‌های علی (ع) و زهرا (س) در مسجد، به چه انگیزه‌ای بوده است؟ نویسنده مقاله، آیا اکثریت لشکر یزید را به حق و سعادت‌مند می‌داند یا اقلیت طرفداران حسین را؟

۳. شبهه سوم، اینستکه در فقه اسلام، به اهل کتاب، رسمیت داده شده است و آنان بر اجرای آداب و رسوم مذهبی خویش، مجازند. پاسخ این است که به رسمیت شناختن آنها به معنای احسان و ارفاقی است که اسلام به آنها کرده است و بر «حقانیت» و حتی «سعادت» آنها دلالتی ندارد، گرچه از نظر اسلام، مسیحیت و یهودیت اصیل، بر حق بوده‌اند و

مؤمنان آنها سعادت‌مند می‌شوند ولی بعدها گرفتار تحریف شده و اینک از طرف اسلام، منسوخ گشته‌اند. آیه ۷۹ سوره بقره، بصراحت بر تحریف آنها اشاره دارد: قَوْلِ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: پس وای بر آنان که کتاب را با دستان خویش می‌نویسند و می‌گویند این کتاب از پیش خداست (ر. ک. به راهنماشناسی ص ۳۶۰-۳۵۶)

۴. آیاتی در قرآن کریم است که ملاک سعادت را، فقط سه چیز می‌دانند: ایمان به خدا، ایمان به قیامت و عمل صالح. یعنی تابعیت دین آسمانی و یا دین خاصی را، شرط سعادت ندانسته است. مانند: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره ۶۲) بدرستی کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی هستند و مسیحیان و صابئین هرکه ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد و کار شایسته انجام دهد، پس برای ایشان است نزد



خدایشان، اجر، و ترس، بر آنان نیست و اندوهناک نشوند.

پس وقتی برای سعادت و رسیدن به کمال، تدبیر به یکی از دینها، شرط نباشد، همه ادیان در رابطه با سعادت، علی السویه خواهند بود و اگر دین آسمانی هم مورد پذیرش باشد، به این اعتبار است که در آن، سه عنصر سعادت ملحوظ است!!

این شبهه، اولین بار از سوی شرق شناسان بیان شد ولی بعدها مورد پذیرش غربزدگان قرار گرفت. در رد این توهم، باید گفت:

اولاً ایمان بالله، مستلزم اموری است؛ یکی اینکه باید پیامبران خدا، و محتوای وحی الهی را بپذیریم و بدان عمل کنیم. برای نمونه، شیطان، به خدا و روز قیامت ایمان داشت ولی کافر شمرده شده است. پذیرفتن ما انزل الله، یعنی پذیرفتن قرآن و دین اسلام و تمام دستوران آن مانند نماز، روزه، حج، جهاد و غیره.

ثانیاً دنباله آیه، می فرماید «ایمان» توأم با «عمل صالح»، سعادت آفرین است و ملاک تشخیص عمل صالح، «عقل» در قلمرو مستقلات عقلیه، و «شریعت» در غیر آن مورد است.

ثالثاً صرف عنوان اسلام و یهودیت و مسیحیت شناسنامه‌ای، موجب سعادت نمی‌گردد. باید ایمان حقیقی به خدا و روز قیامت داشت و به لوازم آن، عمل نمود.

رابعاً آیات فراوانی در قرآن است که یهود و نصاری را به خاطر ایمان نیاوردن به پیامبر اسلام و عمل نکردن به دستوران اسلام، مورد عتاب قرار می‌دهد و حتی عقاید آنها را باطل و مردود می‌شمارد. مانند آیات ۸۸-۹۱ مريم که می‌فرماید: «گفتند خدای رحمان، فرزندی برگرفته است. به تحقیق که چیز بسیار زشتی بر زبان آوردید. نزدیک شد که آسمانها چاک چاک شود از آن سخن و زمین شکافد و کوهها فروافتند. بجهت اینکه برای خدای رحمن، دعوی فرزند کردند». (ر. ک. به راهنماشناسی ص ۳۵۹-۳۵۵)

نتیجه‌گیری:

۱- به هیچ وجه، پلورالیسم و کثرت‌گرایی ادیان، بمعنای حقانیت همه ادیان و مورد پذیرش اسلام نیست. گرچه پیروان ادیان آسمانی، رسمیت اجتماعی دارند و در چهارچوب قوانین اسلام، حق حیات و فعالیت دارند.

۲- گفتگوی بین‌الادیان، با سعه صدر و گفتار نیکو، جدال احسن، گفتگوی از روی علم و آگاهی، و احساس همدلی جهت تقریب مذاهب و ادیان و انسجام آنها، برای مخالفت با هرگونه شرک و کفر از منظر درون دین، پسندیده و ممدوح است.



۳- سعادت و شقاوت افراد، علاوه بر اینکه دارای مراتب و درجاتی است، کاملاً به ایمان واقعی و عمل صالح بستگی دارد. در این صورت، آنانی که ایمان به خدا و قیامت ندارند، اهل دوزخند گرچه اعمال صالحشان باعث تخفیف در مجازات آنها گردد و یا مؤمنانی که اعمال رذیله را مرتکب شده‌اند، گرفتار آتش اند گرچه در نهایت، وارد بهشت شوند.

۴- کسانی که می‌خواهند به حقایق الهی دست یابند و حقیقت آنها از ناحیه کتاب دینشان، با "باطل" ممزوج نگردد و سعادت اخروی نصیب آنها شود و به هیچ وجه، گرفتار عذاب الهی نشوند، باید به خدا و قیامت و رسالت رسولان او ایمان حقیقی داشته باشد، اعمال صالح را انجام دهد و تمام دستورات خداوند را که در ۱۴۰۰ سال اخیر، همان دستورات اسلام است و به طور دقیقتر، از فرمایشان پیامبر و ائمه اطهار بدست می‌آید، باید با قصد قربت انجام دهد. در اینصورت، شاید بتوان گفت اکثر مردم، اهل عذابند ولی نمی‌توان اکثر مردم را خالد در آتش دانست. مخصوصاً با توجه به مسئله «استضعاف» که پیشتر از آن صحبت شد.

در پایان، توصیه‌ای به روشنفکران دیندار این سامان دارم که همانند مسیحیان در جوامع غربی، در مقابل دیدگاههای جدید، رویکردی منفعلانه نداشته باشند. برای نمونه در کتب مقدس مسیحیان، به صراحت، با مسئله بسیار زشت و زینابار "هم جنس بازی" *hemosexuality* مخالفت شده است. متفکران مسیحی نیز در آغاز، مخالفت خود را با این عمل ناپسند، ابراز و اعلام داشتند. اما به تدریج، از خوف اینکه در جهان اروپا، «عقب مانده» معرفی نشوند، به جواز آن فتوا دادند و بجای آنکه در حسن و قبح افعال، از متون مقدس دینی خود، الهام گیرند، از حسن و قبح جوامع مدد جستند و از این رو در مسایلی چون خداگرایی، درد جاودانگی، روح، آزادی، حقوق زنان، حتی اهل دین، گرفتار آفتها و بیماریها شدند. از خدای سبحان، هدایت تمام بشریت از جمله، روشنفکران دیندار جامعه خود را خواهیم.



پی نوشتها

۱- مصنفات الشیخ المفید ج ۵ ص ۶۹

۲- المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء ج ۵ ص ۸- ۲۰۷ احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۸- ۱۱۶ بحار الانوار ج

۲ باب ماجاء فی تجویز المجادله والمخاصمه ص ۱۴۰- ۱۲۵

۳- قبض و بسط تئوریک شریعت ص ۲۹۴-۱۶۷ و ص ۸-۲۹۶ هرمنوتیک، کتاب و سنت - مجتهد

شبستری - ص ۳۲-۱۶